

کلام جدید

جلسہ دہم: رابطہ بین شرور و ناملايمات دنيا با عدالت الهی - بخش دوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

1398

مقدمه

مبحث راجب عدل الهی

پاسخ های درون دینی و برون دینی راجب شرور

پاسخ اول: پاسخ برون دینی

پاسخ دوم: تفکیک ناپذیری خیرات از شرور

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که دروذهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می‌نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

مقدمه

در بحث شرور بودیم. بحث خیر و شر یکی از مهمترین شبهات در مورد خدانا باوران یا حتی برخی از انسان های مسلمان که این شبهه را دارند که خدای متعال چرا برخی مطالب به شر را آفرید. در بخش قبل اشکالات مربوط به دیوید هیوم و جی ال مکی را مطرح کردیم و پاسخ دادیم. حال وارد بحث مهمی می شویم که شرها و خیرها چه هستند. قبل از آن بحث کوچکی را راجب عدال الهی توضیح می دهیم.

مبحث راجب عدل الهی



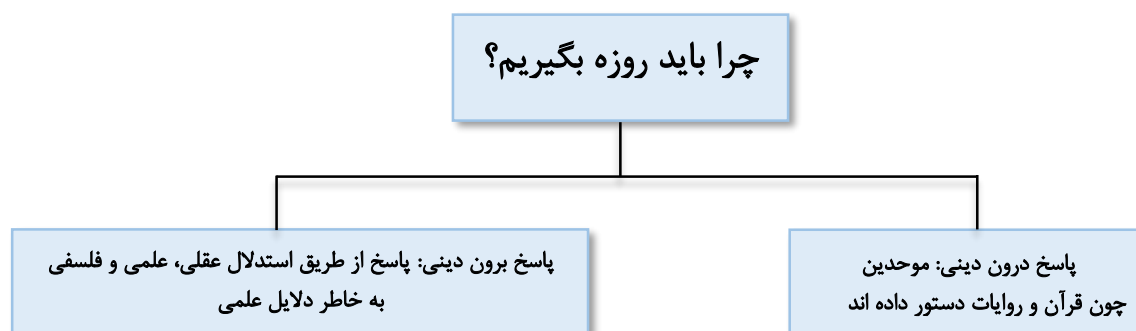
کسانی که می گویند خدا در حق یک بنده خدایی ظلم کرده و او را آفریده و یا در حق کس دیگری ظلم کرده و او را معلول آفریده یا بلایی آمده، باید بدانند ظلم جایی است که شما دارای حقی باشید و کسی آن را به شما ندهد. برای مثال شما یک ماه برای کسی کار کنید و او حقوق شما را ندهد. در اینجا شما حقی پیدا کردید و آن فرد ظالم می شود و به شما ظلم کرده است. اما در مورد آفرینش و خدای متعال چنین چیزی نیست. ما مگر حقی نسبت به خدا داریم. ما چه حقی نسبت به خدا داریم که خدا باید به ما بدهد. ما عدم بودیم و هیچ بودیم و خدا به ما جان داد و ما را آفرید. پس ما حق و حقوقی نداریم که از خدا طلب کنیم. نماز و روزه ها و سایر عبادات و ظایفی است که نسبت به خدای متعال داریم و کاری که نسبت به ما انجام داد، پاسخ می

دهیم، نه اینکه دو رکعت نماز می خوانیم نسبت به خدا حق و حقوقی پیدا کنیم و از خدا طلب فلان چیز را بکنیم. پس ما به خودی خود حق و حقوقی نسبت به خدا نداریم و نسبت به خدا وظیفه و تکلیف داریم. پس اگر خدا به ما چیزی نداد نمی توانیم بگوییم خدا به ما ظلم کرده است، چون از ابتدا خدا می توانست ما را خلق نکند. وقتی خلق کرد باز هم حق و حقوقی نسبت به خدا نداریم، بلکه خدا به ما لطف کرد. خداوند آن چیزی که می دهد و نمی دهد بر مسیر حکمت است.

پاسخ های درون دینی و برون دینی راجب شرور

ما پاسخ هایی راجب شر و امثالهم خواهیم داد که برخی پاسخ ها به درد موحدین می خورد که به آن جواب های درون دینی می گویند. برای کسی که اثبات شود خدا وجود دارد و خدا قادر و متعال و حکیم و عادل است. برای چنین کسی که نتواند متوجه شود که خیر و شرهای عالم چرا خلق شده است، حداقل خدا را زیر سوال نمی برد و حداقل می گوید من متوجه نشدم و این قضیه برای من فهم نشد، نه اینکه خدا را زیر سوال ببرد. این امر متعلق به کسانی است که موحد هستند مانند من و شما. اگر من و شما دو روز، دو ماه، ده سال فکر کنیم که چرا خدا یک عده را ناقص الخلقه، یک عده را معلول خلق کرده و چرا سیل و زلزله آورده و خانه مردم را ویران کرده است، اگر دلیلی پیدا نکنیم هیچ وقت کافر نمی شویم. می گوییم خدا عادل و حکیم و مهربان است ولی ما نمی فهمیم ماجرا چیست. ما پاسخ هایی به موحدین خواهیم داد که به آن پاسخ درون دینی می گویند. یعنی شما از طریق استدلال های دینی برای این فرد اثبات می کنید.

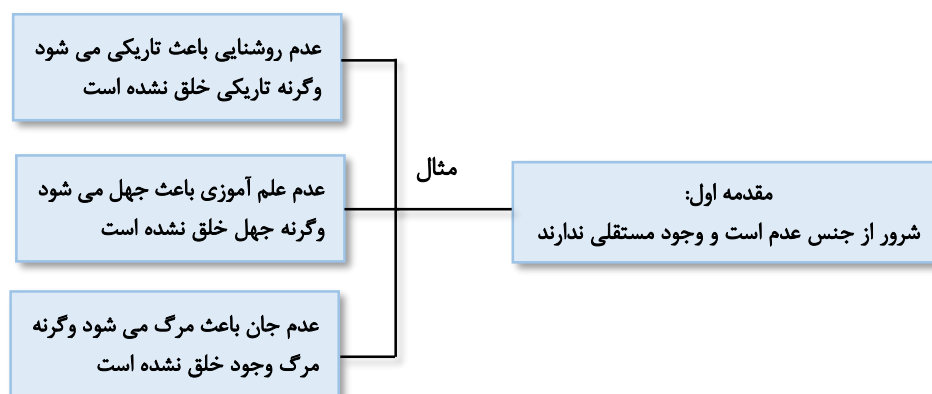
یک سری پاسخ ها برون دینی است. پاسخ برون دینی یعنی پاسخی که از طریق استدلال های عقلی و علمی و فلسفی است. برای مثال در پاسخ درون دینی شخصی می پرسد آقای عبادی! چرا روزه واجب است؟ بنده از درون دین برای او دلیل می آورم و می گویم قرآن و روایات دستور داده اند. اما یک موقع شخصی می گوید اصلاً از دین جواب من را نده و از خارج پاسخ مرا بده که چرا باید روزه بگیریم. در این موقع نمی توانم با قرآن و روایت پاسخ او را بدهم، چون قرآن و روایت را قبول ندارد. در اینجا باید از طریق دلایل علمی ثابت کنم روزه چه فوایدی دارد. ما هفت پاسخ را برای شرور ارائه می کنیم. دوستان حتماً مطالب را بنویسید و تفکر کنید و با همدیگر مباحثه کنید.



پاسخ اول: پاسخ برون دینی

شرور جمع شر است. اما شرور یک آدم شر است. شرها از شرور موجودی واقعی و اصیل نیستند که به آفریننده و مبدا نیاز داشته باشند، که مثلاً بگوییم خدا شر را آفرید. باید به دو مقدمه توجه شود. شرور از سنخ عدم و نیستی است. مقدمه دوم اینکه شرور اموری نسبی هستند.

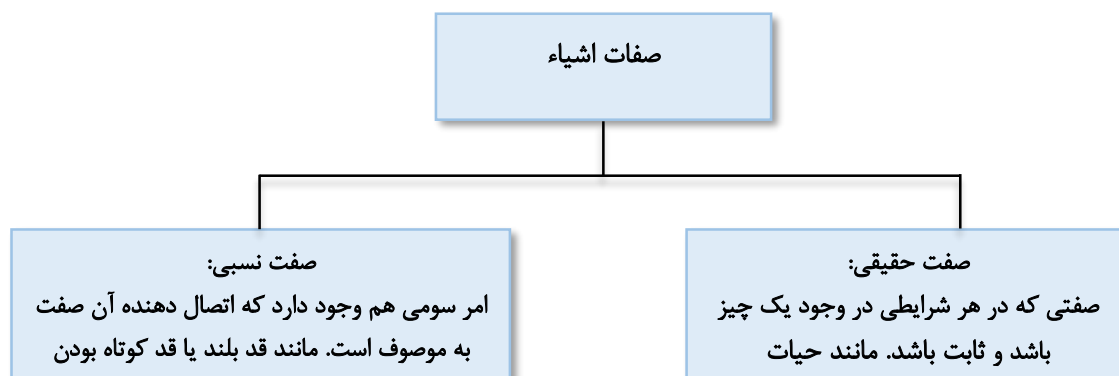
عدمی بودن شرور یعنی به ذات خودشان خلق نشدند، یعنی یک وجود مستقلی نیستند که بگوییم خدا آنها را خلق کرده است، بلکه در نتیجه و اثر نبود خیر، شر پیش می آید. تاریکی را خداوند مستقلاً خلق نکرده است، بلکه خداوند روشنایی را خلق کرده است و عدم روشنایی باعث تاریکی می شود. خداوند جهل را خلق نکرده است، بلکه خداوند عقل و علم آورده که ما استفاده کنیم که علم یاد بگیریم. هر کسی علم نداشته باشد و استفاده نکند می شود جهل. پس در حقیقت خدا جهل و تاریکی نیافرید. یا برای مثال طرف نابینا است. خدا نابینا نیافرید بلکه عدم بینایی باعث نابینایی می شود. عدم خیر باعث شر می شود، پس دو موجود نیست. انسانی که جان دارد و جاننش گرفته می شود، مرده می شود. آیا دو انسان هستند؟ خیر، همان انسان است که جانی داشت و الان جانی ندارد. خداوند مرگ را خلق نکرد. مرگ یعنی گرفتن جان، و خداوند جان و روح را خلق کرد و اگر روح را بگیرد می شود مرگ. پس شرور به خودی خود مبدا فاعلی نیاز ندارند که بگوییم خدا شر را آفرید، یا عقیده زرتشتی های منحرف که اکثر زرتشتی های امروز این طور هستند که دچار ثنویت هستند، که می گویند همه خیرها را خدا خلق کرد و شرها را اهریمن. یعنی خیرها را اهورامزدا خلق کرد و شرها را اهریمن. پس ذاتی مستقل نیستند. برای مثال شما همزمان لامپ و تاریکی را کنار بگذارید و بگویید این دو موجودی مستقل هستند. در صورتی که این طور نیست و تاریکی اصلاً وجود ندارد. نبود لامپ یعنی تاریکی. آیه قرآن می فرماید جاء الحق و زهق الباطل. خداوند نمی فرماید حق بیاید باطل می رود، بلکه می فرماید باطل نابود می شود. یعنی حق بیاید باطلی وجود ندارد. باطل یعنی عدم وجود حق و امکان ندارد حق و باطل با هم در یک جا باشند. برای مثال الان اتاق تاریک است. طوری اتاق را روشن کن که نصف اتاق روشن باشد و نصف دیگر تاریک. این امر میسر نیست، چون تاریکی وجود مستقلی نیست.



اما باز هم تا اینجا پاسخ ناقص است. ما اثبات کردیم شر به خودی خود وجود ندارد. اما پاسخ هنوز ناقص است و نتوانستیم پاسخ کامل بدهیم، چون شبهه کننده ممکن است سوال کند که خدا که قادر مطلق است چرا نیامده آن را برطرف کند. می پرسند مگر نمی گوئید خدا قادر مطلق است، پس چرا برطرف نکرد. باید به مرحله دوم پاسخ یعنی نسبی بودن شرور برویم.

صفاتی که اشیاء دارند دو قسم صفت دارند. یا صفت حقیقی است یا نسبی. وقتی صفتی در هر شرایطی در وجود یک چیز باشد یعنی موصوف و صفت همیشه با هم باشند و ثابت باشد، صفت حقیقی می شود، مانند حیات. شما تا وقتی زنده هستید در هر حالتی حیات همراه شما هست، چه بیمار باشید، چه خوابیده باشید، چه به هر جا بروید حیات همراه شما هست. گل سرخ که ذاتا قرمز است، همیشه قرمزی همراه آن هست، مگر اینکه پژمرده شود که دیگر گل نیست. پس به این امر صفت حقیقی می گویند.

اما جدای از صفت حقیقی یک صفت نسبی هم داریم. در صفت نسبی بین موصوف و صفت امر سومی هم وجود دارد که اتصال دهنده آن صفت به موصوف است. یعنی در این بین یک عامل مقایسه ای باید باشد. شما در همه حال زنده هستید، پس این صفت حقیقی شماست. اما آیا شما در همه حال قد بلند هستید؟ خیر. پس مقایسه ای است. در مقایسه با قد کوتاه، قد بلند هستیم، و در مقایسه با قد بلند، قد کوتاه هستیم. به این صفت نسبی می گویند.

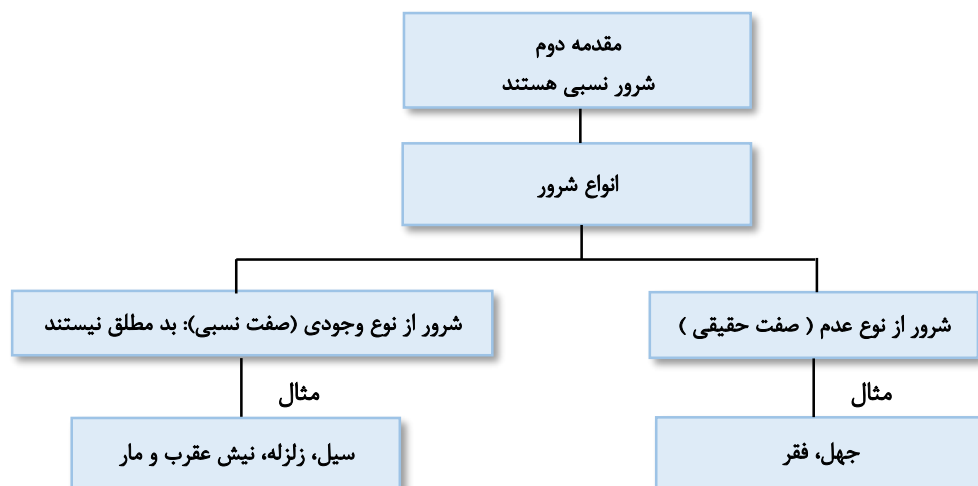


حالا سوال این است بدی و شرور نسبی هستند یا مطلق؟ ما می خواهیم تقسیم بندی از شرور داشته باشیم. نوعی از شرور امر عدمی هستند مانند جهل و فقر و امثالهم. اما یک عده از شرور وجود دارند و نمی توانید بگویید نیستند، مانند سیل، زلزله که وجود دارند. نمی توانیم بگوییم سیل و زلزله وجود ندارند، چون تاریکی وجود ندارد و می گوییم عدم وجود نور است، اما سیل یا برای مثال گزند مار وجود دارند. مار به ما نیش می زند، نمی توانید بگویید وجود ندارد چون حس می کنید. پس برخی شرور وجود دارند. شرور نوع اول مانند فقر و جهل و امثالهم با اینکه صفت حقیقی هستند یعنی تا زمانی که سرمایه دار نشدند فقیر هستند، و صفت حقیقی همیشه فقر همراه آن هست ولی از جنس عدم است. فقر یعنی عدم ثروت. اما شرور نوع دوم، شر بودن آنها نسبی است. یعنی نسبت به یک چیزی خوب هستند و نسبت به چیز دیگری بد هستند و بد مطلق نیستند. نیش مار بد مطلق نیست. به قول مولانا زهر مار آن مار را باشد حیات/ نسبتش با آدمی باشد ممات. یعنی آن زهر در بدن مار باعث حیات و

زنده بودن مار است، ولی برای من و شما عامل مرگ است. در ضمن برای من و شما برخی بیماری ها وجود دارند که با نیش مار درمان می شود. اکنون در کشورهای خارج زهر عقرب را با قیمت های بالایی می خرند چون خاصیت درمانی دارد. برای من و شمای عادی زهر عقرب خاصیت مرگ دارد، اما برای کسی که بیمار باشد برخی بیماری ها را می شود درمان کرد. پس شرور نسبی است. سیل درست است که خانه ها را ویران می کند و مردم را به سختی می اندازد، اما به خودی خود که بد نیست. آب های زیرزمینی را تقویت می کند و مشکل کم آبی را برطرف می کند. پس نسبت به یک موضوع خیر، و نسبت به یک موضوع شر است. پس اگر بخواهید حساب کنید خیرات آن به مراتب بیشتر از شر است. خدا هیچ شری را خلق نکرد که ضرر آن بیشتر از نفعش باشد. اگر ضرری داشته باشد خیرات آن بیشتر است که توضیح خواهیم داد.

مگس شر نیست، چون اگر نبودند زباله هایی که بیرون هستند تجزیه نمی شدند. پس شرورها یک وجود ذاتی دارند که هیچ شری نیست. مگس به خودی خود شر نیست، بلکه نسبت آن با ما شر است. یک وجود نسبت به دیگران دارند که آن امر شر است و امری نسبی و اعتباری است. پس نمی توانیم بگوییم خداوند دو تا مار را خلق کرده است. اینکه بگوییم خدا یک مار برای خوبی و یک مار برای بدی خلق کرده است درست نیست، چون مار یک وجود و روح بیشتر ندارد. شر آن نسبی است. اما سوال این است که چرا خداوند این مسائل را این طور آفریده است. خداوند می توانست مثلاً صفت شر را از مار بگیرد. برای مثال می توانست خاصیت گزندگی مار را ندهد که در ادامه توضیح می دهیم.

پس متوجه شدیم شرورها ذاتی و واقعی نیست تا بگوییم خدا مستقل آنها را خلق کرده است. شرورهایی مانند سیل و زلزله و امثالهم که واقعی هستند نسبی هستند و به خودی خود شر نیستند.



پاسخ دوم: تفکیک ناپذیری خیرات از شرور

جهانی که داخل آن هستیم در حال حرکت است و جهان مادی است و در هر حرکتی وجود عوامل متضاد ضروری است. شما اگر بخواهید مسیر رو به جلو برای پیشرفت بروید قطعاً سختی هایی در راه وجود دارد. ورزشکاری که می خواهد قهرمان جهان شود قطعاً باید تلاش و تمرین فراوانی کند، پس سختی هایی دارد. خاصیت این جهان همین است که وقتی می خواهید به جایی

برسید باید سختی ها را تحمل کنید. اگر این عالم فقط خیر محض می شد، در واقع باید عالمی می شد که نه حرکتی داشت نه مادی بود. خاصیت ماده همین است که هم بدی و هم خوبی را داراست، اما این بدی ها توضیح خواهیم داد که چرا قرار داده شده است. اگر ما ذره ای از شر را حذف کنیم، در حقیقت جلوی خیر کثیر و زیاد را گرفتیم. برای مثال وجود یک دست عفونی در بدن شر است. چون ممکن است همه جا را بگیرد و فرد را بکشد. پس ما اینجا مجبور هستیم این شر را قطع کنیم تا به بقیه بدن آسیبی نرسد. اگر نتوانیم این شر را قطع کنیم به خیر کثیر آسیب زیادی می زند. این قطع کردن همراه با درد و نقص عضو است. نقص عضو را باید بپذیریم. باید قبول کند که یک دست نداشته باشد و زندگی کند تا اینکه بمیرد. پس گاهی اوقات شرهای کم لازمه رسیدن به خیر زیاد است. این خاصیت ماده است. عالم ماده طوری خلق شد که تضاد و شر داخل آن وجود دارد. دیگر این طور هیچ خیری معنا پیدا نمی کرد. خیر در مقابل شر است. تا روز نباشد شب معنا پیدا نمی کند. شب هم نباشد روز معنا پیدا نمی کند. سختی باید باشد که خوبی نمود پیدا کند. جهانی که فقط خوبی باشد جهان یکنواختی می شود و تلاش و کوشش و سختی فایده ای ندارد.